

# فقر، تبعیض

مطلبی مخصوصت توسعه اجتماعی زنان ایران

دکتر محسنه تقوی

استادیار دانشگاه تربیت مدرس، مرکز مطالعات و تحقیقات

## چکیده

زنان به‌نوعی از شهر و نلدان ایران نه تنها موضوع توسعه، بلکه اهرم مؤثری در پیشبرد اهداف آن به‌شمار می‌آیند. بررسی و مقایسه وضع تحصیل و اشتغال زنان و مردان ایران نشان می‌دهد فاصله بسیاری میان سطح تحصیلات زنان و مردان وجود دارد، چنان‌که میزان باسوادی برای جمعیت بالای ۲۵ سال کشور در ۱۳۷۵ برای مردان ۷۱/۸ درصد و برای زنان ۵۳ درصد بوده است. همچنین بر پایه نتایج آمارهای سال ۱۳۸۰، از مجموع جمعیت بالای ۲۵ سال جامعه نمونه آماری کشور ۱۰/۶۵ درصد مردان و ۵/۷۷ درصد زنان تحصیلات عالی داشته‌اند. در زمینه مشارکت اقتصادی با اجتماعی هم فاصله زیادی میان زنان و مردان ایران وجود دارد به گونه‌ای که در سال ۱۳۷۵، ۵۵/۶۲ درصد مردان و تنها ۷/۸۹ درصد زنان کشور شاغل بوده‌اند. به سخن دیگر، مردان بیش از ۷ برابر زنان شاغل داشته‌اند. گذشته از آن، نگرش‌های فرهنگی سنتی به حوزه‌های فعالیت زنان موجب شده است که در سال ۱۳۷۶ بیش از ۷۵ درصد زنان شاغل در بخش دولتی سه‌زده از هر چهار زن تنها در بخش آموزش و پرورش فعال باشند. تبعیض‌های آموزشی و شغلی کنونی باعث کاهش مشارکت اجتماعی و کند شدن روند توسعه پایدار و گسترش فقر شده است. بررسی‌هایی که در سال ۱۳۷۵ در زمینه وضع اقتصادی خانواده‌ها بر پایه دهک‌های درآمدی انجام شده گویای آن است که ۲۸/۵۵ درصد خانواده‌هایی که در دهک نخست درآمد (کم‌درآمدترین دهک) قرار دارند زیر سرپرستی زنان هستند؛ در حالی که تنها ۳/۶۶ درصد خانواده‌هایی که در دهک دهم (پر درآمدترین دهک) جای دارند با سرپرستی زنان اداره می‌شوند. به این ترتیب زنان همواره با فقر توسعه اقتصادی و اجتماعی روبه‌رو هستند. گسترش آموزش عالی، تقویت فعالیت‌های درآمدزا و افزایش مراکز خوداشتغالی، بهبود وضع شغلی زنان در حوزه‌های مدیریت و تصمیم‌گیری و بازنگری در سنت‌های فرهنگی و اجتماعی و اصلاح قوانین از راهکارهای مهم کاهش فقر، تبعیض و افزایش مشارکت اجتماعی زنان به‌شمار می‌آید.

## پیشگفتار:

در روزگار ما، گسترش مشارکت زنان در فعالیت‌های آموزشی-فرهنگی و اقتصادی-سیاسی از اهداف توسعه اجتماعی به‌شمار می‌رود (شادی طلب، ۱۳۷۹: ۳۳۷). توسعه پایدار کشورها در گرو مشارکت اجتماعی زنان است. تبعیض‌های جنسی، اجتماعی و گسترش فقر از برجسته‌ترین عوامل بازدارنده در راه توانمندی زنان و

دستیابی به توسعه پایدار است؛ اما نگاه سنتی به تحصیلات زنان موجب شده که زنان همواره از نظر تحصیلات بویژه در سطوح آموزش عالی جای پایین‌تری نسبت به مردان داشته باشند. حتی در دهه اخیر، با وجود افزایش ورود زنان به دانشگاه‌ها، بیشتر به تحصیلات آنان چون کالایی تجملی نگریسته شده است تا ابزاری برای دستیابی به توسعه اجتماعی و مشارکت اقتصادی آنان. گذشته از آن، مشکلات فرهنگی و نگرشی در مورد کار

پدیده‌های اجتماعی قابل تبیین و درک شدنی است. در کشورهای جهان سوم از جمله ایران و آفریقای جنوبی درک مسائل تبعیض و فقر، سخت نیازمند پژوهشهای دانشگاهی است.

تبعیض به معنای نابرابری در شرایط است. نابرابری در توان خرید کالا، خدمات، امتیازات (ملك: ۱۳۷۵: ۱۰۲) و نابرابریهای اجتماعی که در آن تصدیی موقعیت‌های ساختاری و اجتماعی و دسترسی به منابع کمیاب مانند ثروت، قدرت و منزلت به یکسانی میان انسانها و گروهها تقسیم نشده است (افروغ، ۱۳۷۶: ۱۹۱)، همه از نمادهای تبعیض است. در شرایط توسعه نیافتگی و در نظامهایی که در آن محرومیت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نسبت به شهروندان روا داشته می‌شود، تبعیض و کاهش اختیارات و امکانات شهروندان درجه دو مانند زنان، کودکان، سالمندان و اقلیت‌های دینی، زبانی، مذهبی، نژادی و... به گونه واقعیتهای انکارناشدنی درمی‌آید.

فقر به معنای خوراک ناکافی، نرخ بالای مرگومیر نوزادان، امید به زندگی پایین، فرصت‌های تحصیلی ناچیز، بهداشت و درمان نارسا، مسکن نامناسب و نبود مشارکت در فرایندهای تصمیم‌گیری است (شوبرت، ۱۳۷۵: ۸۷). فقر، پدیده‌ای است وابسته به چگونگی کار کردها و ساختارهای اقتصادی که باید در فرایندهای سیاسی اجتماعی مورد ارزیابی قرار گیرد (بخارایی، ۱۳۸۰: ۱۶) و در آن چگونگی بهره‌گیری از نیروی کار، توزیع درآمد، بهداشت و مسکن روشن شود. در بیشتر جوامع، دارندگان مشاغل متزلزل و ناپایدار، سالمندان و زنان سرپرست خانوار بخش بزرگی از تهیدستان را تشکیل می‌دهند.

در بیشتر کشورهای در حال توسعه، از جمله ایران، نگاه سنتی به تحصیلات موجب شده است که همواره زنان در زمینه آموزش بویژه آموزش عالی در جای پایین‌تری نسبت به مردان قرار داشته باشند (کار، ۱۳۷۹: ۳۷). نگاه به زن در درجه نخست بعنوان همسر و مادر که وظیفه اصلی او خانه‌داری است (Omari, 1983: 208) موجب می‌شود که به تحصیل بیشتر بعنوان يك كالای تجملی نگرسته شود تا راه بهتر و کوتاهتر برای توسعه اجتماعی زنان و مشارکت اقتصادی آنان در متن جامعه. همچنین، عوامل سیاسی و فرهنگی در ایجاد تبعیضهای جنسی (Sex discrimination) در بازار کار از يك سو و محدودیت تنوع شغلی زنان از سوی دیگر باعث می‌شود که زنان حتی در جایگاه تحصیلی همسان با مردان، در رده‌های شغلی

زنان و تأکید بر نقش‌های جنسیتی (gender roles) موجب شده است که از يك سو زنان حتی با داشتن تحصیلات عالی، کمتر در فعالیتهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مشارکت کنند و از سوی دیگر در حوزه‌های خاصی چون بخش‌های آموزشی و بهداشتی فعال باشند. در نتیجه تبعیضهای موجود، فقر گسترده و کاهش توسعه اجتماعی پدید می‌آید. در این میان وضع اقتصادی خانواده‌هایی که زیر سرپرستی زنان هستند بسیار نامناسب‌تر از خانواده‌های عادی است و بیش از دیگران گرفتار فقرند.

هدف مقاله، شناسایی ابعاد فقر و تبعیضهای جنسی و فرهنگی موجود میان زنان و مردان در حوزه‌های آموزش و کار و ارائه راهکارهایی برای کاهش فقر است.

\*\*\*

یکی از بنیادهای توسعه پایدار، گسترش مشارکت اقتصادی-اجتماعی زنان است، اما در چهل سال اخیر هیچ‌گاه سهم مشارکت زنان ایرانی بیش از ده درصد نبوده است. از این رو باید دید که عوامل مؤثر در محدودیت مشارکت اجتماعی زنان و افزایش فقر چیست.

به نظر می‌رسد این عوامل عبارت است از:

- ۱- دامنه گسترده بیسواد و کم‌سوادی در زنان و بویژه شمار اندک زنان تحصیل کرده نسبت به مردان؛
  - ۲- محدود بودن امکان فعالیت زنان در حوزه‌های مدیریت و تصمیم‌گیری و کارهای اقتصادی و درآمدزا.
- برای شناسایی فاصله پایگاه اقتصادی و منزلت اجتماعی و سطح پایین مشارکت زنان در سنجش با مردان، از شمار زیادی منابع کتابخانه‌ای و آمارهای سرشماری عمومی نفوس و مسکن (۱۳۷۵) و نتایج جامعه‌نمونه آماری کشور در سال ۱۳۸۰ بهره گرفته شده و تلاش شده است که فاصله سطح سوادی و تحصیلات عالی میان دو جنس زن و مرد مورد بررسی قرار گیرد. همچنین، میزان فعالیت زنان و مردان و سهم مشارکت آنان در بخش‌های اقتصادی به دست آید و میزان تمرکز فعالیت آنان در برخی مشاغل و تبعیضهای جنسی موجود و پیامدهای آن شناسایی شود. برای بررسی ابعاد و دامنه فقر، جایگاه اقتصادی خانواده‌هایی که زیر سرپرستی زنان هستند با خانواده‌های عادی کشور سنجیده شود و در پایان، راهکارهایی برای کاهش فقر و تبعیض و افزایش مشارکت اجتماعی زنان ارائه گردد.

\*\*\*

مسائل اجتماعی در خلأ روی نمی‌دهد. هر پدیده بعنوان بخشی از نظام کنش در ارتباط علی با دیگر

پایین تر قرار گیرند. ناباوری برخی زنان نسبت به توانمندیها و شایستگی های خود در کنار نابرابری فرصت های شغلی موجب دست نیافتن آنان به پست های مدیریتی نویزه در سطح کلان می شود (مرکز امور مشارکت زنان، ۱۳۷۹: ۲۰). این، ناگزیر به کاهش اشتغال و سطح درآمد و مشارکت اجتماعی زنان می انجامد. دیگر اقشار از نتایج منفی سیاست های کلان دولتهای خود آسیب می بینند. (رفیعی فر، ۱۳۸۰: ۱۰۸)

## وضع آموزشی زنان و مردان ایران

متغیر سواد یکی از شاخص های مهم اجتماعی در توسعه هر کشور، است. افزایش آموزش عمومی بر مشارکت سیاسی، اقتصادی- اجتماعی افراد جامعه اثر چشمگیر دارد. همچنین، سواد و تحصیلات از عوامل کارساز و تعیین کننده در وضع اقتصادی- اجتماعی يك جامعه است. در سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۷۵، ۷۹/۵ درصد جمعیت بالاتر از ۶ سال کشور باسواد بوده اند. (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۹: ۲۰۵) میزان باسوادى در میان مردان ۸۴ درصد و برای زنان ۷۴ درصد بوده است؛ اما یکی از عوامل مهم بالا بودن درصد باسوادى، سهم باسوادان در گروه های سنی پایین است، زیرا میزان باسوادى در میان جمعیت ۶-۱۰ سال کشور ۹۳ درصد گزارش شده است، در حالی که میزان باسوادى در میان جمعیت ۲۵ سال به بالا که فعالیت اقتصادی و اشتغال دارند برای مردان ۷۱/۸ درصد و برای زنان ۵۳ درصد بوده است. این نسبت، تفاوت چشمگیری با میانگین درصد باسوادان

کشور در آن سال دارد.

همچنین، در مرداد ۱۳۸۰، از ۴۲۶،۶۴۴ نفر جمعیت ۶ سال به بالای جامعه نمونه آماری کشور، ۳۴۷۹۴۲ نفر (۸۱/۵ درصد) باسواد بوده اند که در سنجش با سرشماری سال ۷۵، دودرصد افزایش نشان می دهد. میزان باسوادى مردان و زنان بالای ۶ سال، به ترتیب ۸۶/۲۲ درصد و ۷۶/۸۱ درصد گزارش شده است. (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۰: ۵۰) ولی همانند سرشماری سال ۱۳۷۵، رقم چشمگیر باسوادان مربوط به باسوادان شش تا نه ساله است، زیرا در جامعه نمونه آماری سال ۱۳۸۰، ۹۳/۱ درصد پسران و ۹۲/۱۷ درصد دختران شش تا نه ساله باسواد بوده اند. از این رو برای بررسی دقیق تر دستاوردهای آموزشی زنان و مردان، میزان باسوادى و سطح تحصیلات افراد ۲۵ ساله به بالا آماده شده و مورد بررسی قرار گرفته است. (جدول ۱)

چنان که در جدول توزیع درصد جمعیت ۲۵ سال به بالای کشور بر پایه سواد و سطح تحصیلات (جدول ۲) آمده است، برای فشرده کردن و ارائه بهتر آمارها، تحصیلات غیر رسمی، اظهار نشده، یاد مراحل سوادآموزى و ابتدایی، بعنوان تحصیلات در مقطع ابتدایی مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین، تحصیلات در دوره های راهنمایی و دبیرستان بعنوان مقطع متوسطه، و تحصیلات در مقاطع آموزشهای عالی و حوزه های علمیه بعنوان تحصیلات عالی شناخته شده است. در این جدول، از مجموع ۱۰۵۴۷۹ نفر مرد ۲۵ ساله به بالا در جامعه آماری نمونه کشور، ۲۶۱۹۵ نفر (۲۴/۸۳ درصد) بیسواد و ۷۹۲۸۴ نفر (۷۵/۱۷ درصد) باسواد هستند. از مجموع مردان ۲۵ ساله به بالا، ۳۰۴۶۰ نفر

جدول ۱- توزیع جمعیت ۲۵ ساله به بالا بر پایه سواد و سطح تحصیلات (۱۳۸۰)

زن		مرد		جنس	شاخص
درصد	شمار	درصد	شمار		
۴۲/۴	۴۳۴۱۹	۲۴/۸۳	۲۶۱۹۵		بیسواد
۰/۸۲	۸۳۴	۲/۰۸	۲۱۹۰		تحصیلات غیر رسمی و مکتب خانهای
۶/۴۱	۶۵۶۸	۲/۵	۲۶۳۳		سوادآموزى
۱۹/۶۷	۲۰۱۴۵	۲۴/۳	۲۵۶۳۷		ابتدایی
۹/۹۶	۱۰۱۹۵	۱۵/۲۱	۱۶۰۴۴		راهنمایی
۱۴/۹۷	۱۵۳۳۳	۲۰/۴۳	۲۱۵۵۰		دبیرستان و پیش دانشگاهی
۵/۶۶	۵۷۹۶	۱۰/۲۳	۱۰۷۸۸		عالی
۰/۱۱	۱۱۷	۰/۴۲	۴۴۲		حوزه های علمیه
۵۷/۱۶	۵۸۹۸۸	۷۵/۱۶	۷۹۲۸۴		جمع باسواد
۱۰۰	۱۰۲۴۰۷	۱۰۰	۱۰۵۴۷۹		جمع کل

منبع: مرکز آمار ایران (۱۳۸۰)، تهیه شده بر پایه نتایج آمارگیری در زمینه اشتغال و بیکاری خانوار

شاخص	جنس		مرد		زن	
	شمار	درصد	شمار	درصد	شمار	درصد
بیسواد	۲۶۱۹۵	۲۴/۸۳	۴۳۴۱۹	۴۲/۴		
ابتدایی	۳۰۴۶۰	۲۸/۸۸	۲۷۵۴۷	۲۶/۹		
متوسطه	۳۷۵۹۴	۳۵/۶۴	۲۵۵۲۸	۲۴/۹۳		
عالی	۱۱۲۳۰	۱۰/۶۵	۵۹۱۳	۵/۷۷		
جمع	۱۰۵۴۷۹	۱۰۰	۱۰۲۴۰۷	۱۰۰		

منبع: مرکز آمار ایران (۱۳۸۰) تهیه شده بر پایه نتایج آمارگیری در زمینه اشتغال و بیکاری خانوار

مشارکت اجتماعی به شمار می‌رود. یکی از مشکلات اساسی فرآوری زنان، با وجود افزایش سطح سواد و تحصیلات، مهارت‌ها و تخصص‌ها و مسئولیت‌پذیری ایشان در حوزه‌های اقتصاد و مدیریت، مشکل کاریابی و اشتغال است. (ایلچی، ۱۳۸۱: ۱۴) پس از مشکلات فرآوری زنان برای دستیابی به آموزش، مشکلات خاص فرهنگی و نگرشی نسبت به اشتغال و تأکید بر نقش‌های جنسیتی و محدودیت‌گونه‌های شغلی موجب ناکامی بیشتر آنان نسبت به مردان در بازار کار شده است. بنا بر این زنان با مشکلات مضاعف‌ر و بهره‌مندند. از یک سو در سنجش با مردان امکان کمتری برای اشتغال دارند و از سوی دیگر تنوع شغلی کمتری دارند. در سرشماری سال ۱۳۷۵ کمابیش ۵۵/۶۲ درصد مردان و تنها ۷/۸۹ درصد زنان شاغل بوده‌اند. به سخن دیگر، شمار شاغلان مرد بیش از هفت برابر شمار شاغلان زن بوده است. با آنکه نیمی از جمعیت کشور را زنان تشکیل می‌دهند، سهم زنان در کل اشتغال کشور در چهل سال اخیر همواره کمتر از ده درصد بوده است. (مرکز امور مشارکت زنان، ۱۳۷۹) با آنکه پیشتر دختران و زنان روستایی به گونه تمام وقت یا نیمه وقت به انواع کارهای تولیدی اشتغال دارند (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۸: ۴۷)، به علت نبود مکانیزم‌هایی برای احتساب اشتغال آنان در واحدهای کوچک و سنتی (به صورت کارگران فصلی و غیررسمی) در تعاریف مرکز آمار ایران شاغل به شمار نمی‌آیند و در آمارها منظور نمی‌شوند. بسیاری از این زنان حقوق و دستمزد مشخصی ندارند. زنان شاغل بالای ۱۰ سال، به علت ناکارآمدی قوانین و مقررات همخوان با ویژگی‌های جنسیتی، گرایش کمتر کارفرمایان در به کارگیری زنان به سبب برخی مشکلات مانند بارداری، شیردهی و... اخراج شدن سریع تر زنان از بازار کار به هنگام بحران پارکود اقتصادی، نابرابری و کمبود امتیازهای حقوقی و دریافت‌های مالی مربوط به مرخصی زایمان، بازنشستگی، حق

(۲۸/۸۸ درصد) حداکثر در سطح ابتدایی باسواد بوده و ۳۷۵۹۴ نفر (۳۵/۶۴ درصد) در سطح متوسطه درس خوانده‌اند. از ۱۰۵۴۷۹ نفر مرد در این جامعه آماری ۱۱۲۳۰ نفر (۱۰/۶۵ درصد) در سطوح عالی و حوزوی دانش آندوخته‌اند.

بررسی وضع ۱۰۲۴۰۷ زن ۲۵ ساله به بالا در جامعه آماری نمونه سال ۱۳۸۰ نشان می‌دهد که ۴۳۴۱۹ تن از آنان (۴۲/۴ درصد) بیسواد بوده‌اند. به سخن دیگر، کمابیش نیمی از جمعیت زنان بالای ۲۵ سال بیسوادند؛ در عین حال، تفاوت چشمگیری میان شمار زنان بیسواد و مردان بیسواد به چشم می‌خورد که گویای جایگاه پایین تر زنان در سالهای گذشته و دسترسی نداشتن آنان به امکانات آموزشی است. همچنین، در سال ۱۳۸۰، ۲۶/۹ درصد زنان ۲۵ سال به بالا در حد ابتدایی باسواد بوده‌اند که رقمی همانند جایگاه مردان است. البته با بررسی بیشتر در زمینه تحصیلات ابتدایی زنان روشن می‌شود که بیش از ۶ درصد این جمعیت در سطح دوره سوادآموزی درس خوانده‌اند. در مقطع متوسطه ۲۴/۹۳ درصد زنان باسواد بوده‌اند. این امر بار دیگر تبعیض جنسی در دسترسی به آموزش میان زنان و مردان را آشکار می‌سازد. در سطح تحصیلات عالی از ۱۰۲۴۰۷ نفر زن ۲۵ ساله به بالا، ۵۹۱۳ تن (۵/۷۷ درصد) دانش آموخته بوده‌اند؛ بنا بر این تا سال ۱۳۸۰، زنان ایرانی ۲۵ ساله به بالا، ۹۵ درصد حداکثر تا مقطع دیپلم باسواد بوده‌اند. این رقم برای مردان به ۸۹/۳۵ درصد کاهش یافته ولی سطح تحصیلات عالی بالا رفته است. مردان ۲۵ ساله به بالا در جامعه نمونه آماری کشور کمابیش دو برابر بیش از زنان از تحصیلات عالی برخوردار شده‌اند.

### بررسی وضع اشتغال

اشتغال زنان، از اهرم‌های مؤثر در توسعه اقتصادی و



## جدول ۳- درصد توزیع زنان و مردان بر پایه وضع فعالیت در ۱۳۸۰

جنس	مرد و زن	مرد	زن
شاغل	۳۱/۷۹	۵۳/۶۱	۹/۶۸
بیکار	۵/۱۹	۷/۹۹	۲/۳۴
غیر فعال	۶۳/۰۱	۳۸/۳۹	۸۷/۹۶
کل	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

منبع: مرکز آمار ایران (۱۳۸۰) نتایج آمارگیری از اشتغال و بیکاری خانوار

عائله مندی، اضافه کار و... (مرکز امور مشارکت زنان، ۱۳۷۹: ۱۱)، با تبعیضهای بسیار رو به رو هستند در جدول شماره ۳ فعالیت جامعه نمونه آماری زنان و مردان ایران در سال ۱۳۸۰ نشان داده شده است.

چنان که در جدول بالا دیده می شود، در مرداد ۱۳۸۰، ۵۳/۶۱ درصد از مردان جامعه نمونه آماری کشور شاغل بوده اند، حال آنکه این میزان در مورد زنان به ۹/۶۸ درصد می رسد. به سخن دیگر، مردان بیش از ۵ برابر زنان شاغل بوده اند. شمار فزاینده زنان غیر فعال و بیکار که به بیش از ۹۰ درصد کل زنان رسیده است، گویای مشارکت اندک آنان در عرصه فعالیت های اقتصادی و اجتماعی و افزایش بار تکفل مردان است. بررسی هایی که در زمینه سطح تحصیلات بیکاران کشور در سال ۱۳۷۵ به تفکیک زن و مرد انجام شده گویای آن است که کشور بختانه با افزایش سطح سواد، میزان بیکاری زنان نیز افزایش یافته است، به گونه ای که در این سال در مناطق شهری ۱۶/۹ درصد مردان و ۶/۰۲ درصد زنان بیکار، بیسواد بوده اند ولی ۸۳/۱ درصد مردان و ۹۳/۸ درصد زنان بیکار سواد داشته اند. همچنین، ۴/۶۸ درصد مردان و ۱۲/۴۶ درصد زنان بیکار تحصیلاتی در سطوح عالی داشته اند. به سخن دیگر، درصد زنان بیکار و بیسواد بسیار کمتر از مردان بیکار و بیسواد است ولی درصد زنان بیکار با تحصیلات عالی بیش از سه برابر مردان شاغل با تحصیلات عالی است. (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۵) برآوردهای آماری سال ۲۰۰۰ میلادی، شاخص توسعه انسانی (Human Development Index - HDI) که از ترکیب سه بعد اساسی توسعه (امید به زندگی به هنگام تولد، سطح سواد، تولید ناخالص داخلی سرانه) به دست می آید ۰/۷۵ برآورد شده و ایران در میان کشورهای جهان در رتبه هفتاد و یکم جای گرفته است (Turner, 2002: 895). همچنین، در این برآورد شاخص توسعه انسانی بر پایه جنسیت (Gender Development Index - GDI) که در برگیرنده سه بعد توسعه انسانی در زنان است، ایران رتبه ۹۲ داشته است. به این ترتیب نرخ تفاوت جنسی به ۲۱ می رسد. بر پایه اطلاعات مندرج در نخستین گزارش ملی توسعه انسانی جمهوری اسلامی ایران در دهه ۱۳۷۰، همراه با افزایش شاخص توسعه انسانی از ۰/۶۴ به ۰/۷۵، شاخص توسعه انسانی بر پایه جنسیت از ۰/۴۵ به ۰/۵۸ افزایش یافته است (مرکز امور مشارکت زنان، ۱۳۸۰: ۲). ولی هنوز با میانگین شاخص توسعه کل کشور (۰/۷۵) فاصله زیادی دارد. از سوی دیگر، بهبود جایگاه زنان در شاخص تولید انسانی بر پایه جنسیت بیشتر ناشی از افزایش نرخ باسوادی و نماگرهای بهداشتی زنان در دهه اخیر بوده است. در این میان سهم تولید ناخالص داخلی و درآمد سرانه زنان افزایش چندانی نداشته است. مقایسه سهم نسبی درآمد زنان و مردان گویای آن است که در سال ۱۳۶۷ سهم نسبی درآمد مردان برابر با ۹۲/۴ درصد و زنان ۷/۶ درصد در سال ۱۳۷۶ سهم درآمد مردان ۹۰/۳ درصد و زنان ۹/۷ درصد بوده است. از علتهای اساسی پایین بودن سطح توسعه انسانی زنان، تفاوت چشمگیر سهم درآمدی زنان و مردان است. در سالهای اخیر با وجود بهبود وضع آموزش و بهداشت، به علت برخی موانع فرهنگی، حقوقی و اقتصادی که بیشتر گفته شد، امکان گسترش مشارکت اقتصادی زنان بویژه اشتغال آنان فراهم نشده است. (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۸: ۴۸) روشن است که در صورت ادامه یافتن محدودیتهای در زمینه اشتغال زنان و تبعیضهای جنسی، فقر و محرومیت آنان بیشتر خواهد شد. برای روشن تر شدن وضع اشتغال زنان ایران جدول شماره ۴ مورد بررسی قرار می گیرد.

بر پایه این جدول، بیشترین تمرکز اشتغال مردان در گروه کارکنان ماهر کشاورزی و جنگلداری، صنعتگران، کارگران ساده، کارکنان خدماتی و فروشندگان و متصدیان ماشینها و ابزارها است. در این رابطه بیشترین تراکم اشتغال زنان در گروههای صنعتگران و کارکنان در مراکز صنعتی، کارکنان ماهر کشاورزی و جنگلداری و متخصصان بوده است. برای بررسی بهتر وضع شغلی مردان و زنان، گروههای شغلی دهگانه در چهار گروه بزرگ دسته بندی شده است:

۱- مدیران، متخصصان و تکنیسین ها؛

۲- کارمندان اداری، دفتری و کارکنان خدماتی و فروشندگان؛

۳- کارکنان ماهر کشاورزی و صنعتگران؛

۴- کارگران ساده و کارکنان در بخشهای طبقه بندی نشده بر پایه این دسته بندی جدول شماره ۵ تهیه شده است.

## جدول ۴- شاغلان زن و مرد ۱۰ ساله و بیشتر در سال ۱۳۸۰ (درصد)

ردیف	شاخص	جنس	
		مرد	زن
۱	قانونگذاران و مقامات عالی رتبه	۲/۱۵	۱/۹۹
۲	متخصصان	۵/۸۸	۲۲/۰۴
۳	تکنسین ها و دستیاران	۴/۰۸	۴/۶۷
۴	کارمندان اداری و دفتری	۳/۶۵	۴/۷۷
۵	کارکنان خدماتی و فروشندگان	۱۲/۶۳	۳/۸۸
۶	کارکنان ماهر کشاورزی و جنگلداری	۲۲/۳۰	۲۷/۷۱
۷	صنعتگران و کارکنان در مراکز صنعتی	۱۹/۱۱	۲۹/۵۳
۸	متصدیان ماشینها و ابزارها	۱۱/۳۳	۰/۳۹
۹	کارگران ساده	۱۵/۳۸	۴/۸۷
۱۰	مشاغل طبقه بندی نشده	۳/۵۰	۰/۱۵
	جمع	۱۰۰	۱۰۰

منبع: مرکز آمار ایران (۱۳۸۰) نتایج آمارگیری از ویژگیهای اشتغال و بیکاری خانوار

رقم بیش از دو برابر شاغلان مرد در این گروه شغلی است. ۸/۶۵ درصد زنان در گروه کارمندان اداری و دفتری، کارکنان خدماتی و فروشندگان به کار اشتغال داشته اند که کمابیش برابر بانیمی از درصد شاغلان مرد در همین گروه شغلی است. ۵۷/۶۳ درصد زنان شاغل نیز در گروه کارکنان ماهر کشاورزی، جنگلداری، صنعتگران و کارکنان در مراکز صنعتی فعال بوده اند و تنها پنج درصد در مشاغل کارگری و بخشهای طبقه بندی نشده فعالیت داشته اند. با توجه به اینکه ارزش افزوده کار زنان بعنوان کارگران خانگی و کارگران فصلی در بخش کشاورزی و صنایع دستی به درستی برآورد نمی شود، چه بسا شمار زنان در مشاغل کارگری بیش از رقم بالا باشد.

با توجه به بالا بودن نسبی رقم زنان شاغل در سطوح عالی و بعنوان مدیر، متخصص و تکنسین، به نظر می رسد که زنان ایرانی از جایگاه شغلی ممتازتری نسبت به مردان دارند، زیرا فعالیت در این بخشها (مقامات عالی...) اهمیت اقتصادی و اجتماعی بیشتری دارد؛ اما این دیدگاه واقع بینانه نیست. با بررسی هایی که در زمینه توزیع کارکنان دولت زیر پوشش قوانین و مقررات استخدام رسمی در سال ۱۳۷۶ انجام شده است (جدول شماره ۶) از مجموع ۲/۱۲۹/۴۴۸ نفر شاغل تابع مقررات استخدامی کشور ۱/۴۵۴/۰۲۵ نفر (۶۸/۳ درصد) مرد و ۶۸۸۴۲۱ نفر (۳۱/۷۲ درصد) زن و بی گمان از امنیت شغلی و وضع پایدارتری برخوردار بوده اند. حال از ۲/۱۲۹/۴۴۸ نفر شاغل تابع مقررات استخدامی ۱/۰۹۷/۱۹۶ نفر (۵۱/۵ درصد) در بخش

چنان که در جدول بالا دیده می شود، در سال ۱۳۸۰ از جامعه آماری نمونه مردان کشور ۱۲/۱۱ درصد در گروه مدیران، متخصصان و تکنسین ها و ۱۶/۲۸ درصد در گروه کارمندان اداری و دفتری و کارکنان خدماتی و فروشندگان بوده اند. همچنین بیش از نیمی از شاغلان (۵۲/۷۴ درصد) در گروه شغلی کارکنان ماهر کشاورزی، صنعتی و متصدیان ماشینها و ابزارها و رانندگان و ۱۸/۸۸ درصد با کمابیش یک پنجم شاغلان مرد در بخش کارگران ساده و مشاغل طبقه بندی نشده بوده اند.

مقایسه وضع شغلی زنان و مردان گویای آن است که در جامعه آماری نمونه زنان کشور در سال ۱۳۸۰، ۲۸/۷ درصد زنان در رده متخصصان، مدیران و تکنسین ها فعال بوده اند. این

## جدول ۵- توزیع زنان و مردان بر پایه گروههای عمده شغلی در ۱۳۸۰ (درصد)

ردیف	شاخص	مرد	زن
۱	مدیران، متخصصان و تکنسین ها	۱۲/۱۱	۲۸/۷
۲	کارمندان اداری و دفتری کارکنان خدماتی و فروشندگان	۱۶/۲۸	۸/۶۵
۳	کارکنان ماهر کشاورزی جنگلداری و صنعتگران و کارکنان در بخش صنعت	۵۲/۷۴	۵۷/۶۳
۴	کارگران ساده و مشاغل طبقه بندی نشده	۱۸/۸۸	۵/۰۳
	جمع	۱۰۰	۱۰۰

منبع: مرکز آمار ایران (۱۳۸۰) تهیه شده بر پایه نتایج آمارگیری از ویژگیهای اشتغال و بیکاری خانوار

و در رده‌های بالای شغلی قرار می‌گیرند ولی باید توجه داشت که حقوق و مزایای کار در وزارت آموزش و پرورش، حتی با در نظر گرفتن تخصص‌ها و حقوق مدیریت، رقم چشمگیری نیست و در هر حال گویای سطح بسیار پایین درآمد اقتصادی زنان است.

### زنان سرپرست خانوار

یکی از روش‌های مطمئن شناسایی فقر زنان، بررسی وضع خانواده‌های زیر سرپرستی زنان است.

یکی از ویژگی‌های خانواده‌ها در جهان امروز آن است که همراه با افزایش شمار زنان شاغل، بر درصد خانوارها با سرپرست زن (female headed household) و دامنه فقر آنها افزوده می‌شود، به گونه‌ای که فقر روندی زن‌گرا (fe-minimization of poverty) یافته است. این روند در بیشتر

آموزش و پرورش کاری کرده‌اند و از ۶۷۵۴۲۳ نفر شاغلان زن تابع قانون استخدام کشوری، ۵۰۷۲۷۵ نفر (۷۵/۱ درصد) یعنی از هر چهار زن شاغل در بخش دولتی سه تن در بخش آموزش و پرورش کاری کرده‌اند و بسیاری از آنان نیز با توجه به تحصیلات بالاتر از دیپلم به عنوان مدیر و متخصص در گروه مدیران و متخصصان قرار می‌گیرند. اگر به این شمار، ۱۰۰۳۶۹ نفر (۱۴/۸۶ درصد) زن شاغل در وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی را بیفزاییم، در کل ۸۹/۹۶ درصد زنان شاغل (از هر ده زن مستخدم دولت، نه تن) در دو وزارتخانه آموزش و پرورش و بهداشت و درمان و آموزش پزشکی و بقیه زنان شاغل (۱۰/۰۴ درصد) در دیگر وزارتخانه‌ها و نهادها کاری کرده‌اند. بخش بزرگی از شاغلان باقی مانده نیز با توجه به داشتن تحصیلات بالاتر از دیپلم، از لحاظ گروه شغلی، به عنوان مدیر و متخصص شناخته می‌شوند

### جدول ۶- درصد توزیع کارکنان دولت تابع قانون استخدام کشوری و دیگر مقررات استخدامی در سال ۱۳۷۶

ردیف	شرح	زن	فرد	مرد	فرد
۱	آموزش و پرورش	۵۰۷۲۷۵	۷۵/۱۰	۵۸۹۹۲۱	۴۰/۵۷
۲	بهداشت و درمان و آموزش پزشکی	۱۰۰۳۶۹	۱۴/۸۶	۱۳۸۵۸۸	۹/۵۳
۳	امور اقتصادی و دارایی	۱۷۰۰۹	۲/۵۳	۱۵۹۵۲۴	۱۰/۹۷
۴	فرهنگ و آموزش عالی	۸۳۱۹	۱/۲۳	۳۲۰۹۱	۲/۴۱
۵	نفت	۵۰۸۶	/۷۵	۷۶۵۹۶	۵/۲۷
۶	دادگستری	۴۳۳۷	۰/۶۵	۲۷۷۴۷	۱/۹۱
۷	پست و تلگراف و تلفن	۳۸۰۰	۰/۵۶	۵۷۷۱۲	۳/۹۷
۸	راه و ترابری	۳۶۶۰	۰/۵۴	۵۷۳۷۷	۳/۹۵
۹	کشاورزی	۳۴۳۶	۰/۵۱	۳۸۵۲۰	۲/۶۵
۱۰	نهاد ریاست جمهوری	۲۸۹۸	۰/۴۳	۱۴۶۶۶	۱/۰۱
۱۱	نیرو	۲۸۷۱	۰/۴۲	۳۲۱۴۴	۲/۲۱
۱۲	نهادهای انقلاب اسلامی	۲۵۵۲	۰/۳۸	۲۹۵۷۷	۲/۰۳
۱۳	جهاد سازندگی	۲۱۹۸	۰/۳۳	۷۳۷۶۲	۵/۱۴
۱۴	کشور	۲۱۷۷	۰/۳۲	۲۲۰۲۶	۱/۵۲
۱۵	فرهنگ و ارشاد اسلامی	۱۸۵۸	۰/۲۷	۸۶۴۵	۰/۵۹
۱۶	سازمان صدا و سیما	۱۸۵۸	۰/۲۷	۱۰۶۲۶	۰/۷۳
۱۷	بازرگانی	۱۴۸۵	۰/۲۲	۱۵۳۸۵	۱/۰۶
۱۸	صنایع	۱۱۶۵	۰/۱۷	۶۰۹۹	۰/۴۱
۱۹	معادن و فلزات	۱۰۳۸	۰/۱۵	۴۱۷۳۷	۲/۸۷
۲۰	مسکن و شهرسازی	۸۳۴	۰/۱۲	۸۷۸۴	۰/۶۰
۲۱	کار و امور اجتماعی	۷۱۱	۰/۱۱	۵۶۲۸	۰/۳۹
۲۲	امور خارجه	۲۶۵	۰/۰۴	۳۳۹۸	۰/۲۳
۲۳	تعاون	۱۵۳	۰/۰۲	۱۰۹۷	۰/۰۸
۲۴	مجلس شورای اسلامی	۷۳	۰/۰۱	۱۳۷۵	۰/۰۹
۲۵	اطلاعات	—	—	—	—
	جمع	۶۷۵۴۲۳	۱۰۰	۱۴۵۴۰۲۵	۱۰۰

منبع: مرکز آمار ایران، ۱۳۷۸، سالنامه آماری کشور، ۱۳۷۶.

به گونه‌ای که در دهک دهم یا پر درآمدترین دهک، از هر صد خانوار ۹۶/۳۴ درصد دارای سرپرست مرد و تنها ۳/۶۶ درصد سرپرست زن داشته‌اند. بنابراین درصد خانوارهای دارای سرپرست زن در دهک نخست نزدیک به ۸ برابر دهک دهم است. به سخن دیگر، بیشترین تمرکز زنان سرپرست خانوار در دهک‌های درآمدی پایین بوده و با افزایش دهک‌ها از شمار آنان کاسته می‌شود. برعکس در مردان سرپرست خانوار در دهک‌های پایین کمتر است و با افزایش دهک‌های درآمدی در صد آنان افزایش می‌یابد. بنابراین خانوارهای دارای سرپرست زن گرفتار فقر اقتصادی بیشتری هستند.

از بررسی سن سرپرستان خانوار در سال ۱۳۷۵ روشن می‌شود که میانگین سنی زنان سرپرست خانوار ۶۰/۹ سال بوده است؛ به سخن دیگر، نیمی از این خانواده‌ها (۵۱۸۵۵۶ خانوار) سرپرست زن بیش از ۶۰ سال داشته‌اند. همچنین در پایین‌ترین دهک درآمدی، ۱۹/۴۸ درصد خانوارها زیر سرپرستی زنان بالای ۶۰ سال بوده‌اند. (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۶: ۲۷۶) رفته‌رفته با افزایش دهک درآمدی از شمار آنها کاسته می‌شود به گونه‌ای که در بالاترین دهک (دهک دهم) تنها ۰/۷۸ خانوارها (کمتر از یک درصد) زیر سرپرستی زنان با سن بیش از ۶۰ سال بوده‌اند. بر پایه جدول شماره ۸، ۷/۸۶ درصد خانوارهای دهک اول را نیز زنان کمتر از ۶۰ سال سرپرستی می‌کرده‌اند و این رقم با افزایش دهک‌های درآمدی کاهش می‌یابد چنان که در دهک دهم به ۲/۲۹ درصد می‌رسد. بنابراین خانوارهایی که زیر سرپرستی زنان بویژه زنان بالاتر از ۶۰ سال هستند بیش از دیگر خانواده‌ها در دامن فقر می‌لغزند. برعکس، بهترین وضع مربوط به خانواده‌هایی است که زیر سرپرستی مردان زیر ۶۰ سال قرار دارند، چنان که ۳۷/۴۹ درصد خانوارهای دهک نخست زیر سرپرستی مردان کمتر از ۶۰ سال هستند و با افزایش دهک درآمدی بر شمار آنها افزوده می‌شود به گونه‌ای که ۸۰/۵۱ درصد خانوارهایی که در دهک دهم جای داشته‌اند زیر سرپرستی مردان کمتر از ۶۰ سال بوده‌اند.

همچنین از بررسی وضع فعالیت سرپرستان خانوار در

کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه دیده می‌شود. برای نمونه، شمار زنان سرپرست خانوار در اروپای غربی از ۲۴ درصد در سال ۱۹۸۰ به ۳۱ درصد در سال ۱۹۹۰ افزایش یافته است. (Kottak, 2001: 481) این رقم از کمتر از ۲۰ درصد در کشورهای جنوب و جنوب شرقی آسیا تا ۵۰ درصد در کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین نوسان دارد. از جمله علتهای افزایش شمار زنان سرپرست خانوار، مهاجرت روزافزون مردان از روستاها به شهرها، طلاق، بیوه شدن، از هم گسیختگی خانواده‌ها، جنگ، و بیش از همه، باور رایج در خصوص مسئولیت سنگین مادران در نگهداری از کودکان است. در سطح جهان، خانواده‌هایی که مادران سرپرستی آنها را دارند بیش از خانواده‌های تک سرپرست که پدران عهده‌دار مسئولیت آنها هستند، از فقر رنج می‌برند. بر پایه پژوهش‌های گوناگون، در بریتانیا ۱۸ درصد، در ایتالیا ۲۰ درصد، در کانادا و سوئیس ۲۵ درصد، در ایرلند ۴۰ درصد و در ایالات متحده آمریکا ۶۳ درصد خانواده‌های تک سرپرست که زنان سرپرستی آنها را دارند زیر خط فقر زندگی می‌کنند. حتی بر سرسیهای پزشکی و بهداشتی در کشورهای برزیل، زامبیا و فیلیپین گویای آن است که نرخ امید به زندگی (survival rate) کودکان در خانواده‌هایی که زنان سرپرست آنها هستند پایین‌تر از دیگر کودکان است. (Buvinic, 1995: 95) با توجه به این موارد، به بررسی جایگاه اقتصادی خانواده‌های ایرانی دارای سرپرست زن می‌پردازیم. برای شناسایی ابعاد فقر در این خانواده‌ها سن، جنس و وضع فعالیت سرپرست خانوار بر پایه دهک‌های درآمدی مربوط به سال ۱۳۷۵ بررسی می‌شود.

در سال ۱۳۷۵ از ۱۲/۳۸۷/۹۴۰ خانوار کشور ۱/۰۳۷/۱۱۲ خانوار (۹/۱۴ درصد) دارای سرپرست زن بوده‌اند. (شادی طلب، ۱۳۷۹: ۳۴۱) در سال ۱۳۷۶ از هر صد خانوار در دهک نخست درآمدی (پایین‌ترین دهک) ۷۱/۴۵ خانوار دارای سرپرست مرد و ۲۸/۵۵ خانوار دارای سرپرست زن بوده‌اند. (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۷: ۳۰۷) اندک اندک با افزایش دهک درآمدی، بر شمار سرپرستان مرد افزوده می‌شود و درصد زنان سرپرست خانوار کاهش می‌یابد،

جدول ۷- جنسیت سرپرستان خانوار در سال ۱۳۷۶

دهک	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
مرد	۷۱/۴۵	۸۹/۸	۹۲/۱۸	۹۳/۴۱	۹۳/۹۲	۹۵/۱۱	۹۵/۴۷	۹۵/۵۱	۹۶/۱۱	۹۶/۳۴
زن	۲۸/۵۵	۱۰/۲	۷/۸۲	۶/۵۹	۶/۵۸	۲/۸۹	۲/۵۳	۲/۴۹	۳/۸۹	۳/۶۶

منبع: مرکز آمار ایران، گزارش اقتصادی سال ۱۳۷۷، ص ۳۰۸



## جدول ۸- تراکم خانوارهای کشور در دهک‌ها بر پایه وضع سنی و جنسی

شخص دهک	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
سرپرست مرد بالای ۶۰ سال	۳۵/۱۶	۲۵/۶۱	۲۰/۵۸	۱۹/۴۹	۱۷/۹۳	۱۷/۵۲	۱۷/۸۹	۱۷/۹۳	۱۶/۷	۱۶/۴۲
سرپرست مرد زیر ۶۰ سال	۳۷/۴۹	۶۴/۵۲	۷۲/۷	۷۴/۵۷	۷۶/۵۳	۷۸/۳۶	۷۸/۲۷	۷۸/۸۷	۷۹/۴۶	۸۰/۵۱
سرپرست زن بالای ۶۰ سال	۱۹/۴۸	۳/۹۳	۲/۳۳	۱/۶۹	۱/۵۶	۱/۱۴	۱/۱۹	۱/۰۱	۱/۱	۰/۷۸
سرپرست زن زیر ۶۰ سال	۷/۸۶	۵/۹۴	۴/۳۹	۴/۲۵	۳/۹۸	۲/۹۷	۲/۶۵	۲/۲	۲/۷۴	۲/۲۹

منبع: مرکز آمار ایران، گزارش اقتصادی سال ۱۳۷۶، ص ۲۷۷.

سال ۱۳۷۵ روشن می‌شود که کمترین درصد اشتغال در دهک نخست یا کم درآمدترین خانوارها بوده و با افزایش دهک‌ها بر درصد اشتغال سرپرستان خانوارها افزوده می‌شود. بر پایه جدول شماره ۹ در دهک نخست، ۵۶/۷۳ درصد سرپرستان خانوار شاغل و ۴۳/۲۷ درصد بیکار یا غیرفعال (دارای درآمد بی‌کار، دانش آموز، خانه‌دار و...) بوده‌اند. (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۶: ۲۷۷) با افزایش دهک‌ها بر درصد اشتغال افزوده و از سرپرستان غیر شاغل خانوار (بیکار، غیرفعال) کاسته شده است به گونه‌ای که در دهک دهم یا مرفه‌ترین دهک ۸۷/۴۲ درصد سرپرستان خانوار شاغل و ۱۲/۵۷ درصد غیر شاغل بوده‌اند.

باتوجه به این‌که رابطه‌ای مستقیم میان وضع درآمد و سطح رفاه خانواده‌ها و اشتغال سرپرستان آنها وجود دارد و از سوی دیگر در طول سال‌های ۱۳۷۵-۸۰ کمتر از ۱۰ درصد زنان شاغل بوده و بیش از ۹۰ درصد غیر شاغل به‌شمار آمده‌اند، بی‌گمان بخش بزرگی از خانواده‌هایی که دارای سرپرست زن هستند در دهک‌های درآمدی پایین جای دارند و در شمار فقیرترین و محرومترین طبقات اقتصادی جامعه هستند.

## نتیجه‌گیری:

از بررسی‌هایی که در زمینه علل کاهش مشارکت اجتماعی زنان ایران انجام شده است به نظر می‌رسد که در خصوص سطح تحصیلات فرقی زیادی میان زنان و مردان

کشور وجود دارد. برآوردهای آماری سال ۱۳۷۵ گویای آن است که ۷۱/۸ درصد مردان و ۵۳ درصد زنان بالای ۲۵ سال با سواد بوده‌اند. به‌سختی دیگر، فاصله سطح سواد زنان و مردان ۱۷/۸ درصد بوده است. در مقطع آموزش عالی نیز مردان کمابیش دوبرابر زنان بر خورد دلار از نعمت دانش آموزی بوده‌اند. در بخش اشتغال فاصله مشارکت اجتماعی زنان و مردان ژرف تری می‌شود، چنان‌که در سال ۱۳۷۵ کمابیش ۵۵/۶۲ درصد مردان و تنها ۷/۸۹ درصد زنان شاغل بوده‌اند. در چهل سال اخیر هیچ‌گاه سهم زنان شاغل بیش از ده درصد نبوده است. از سوی دیگر نگرش‌های فرهنگی و اداری موجب شده است که همواره زنان در گزینش شغل با محدودیت بسیار روبه‌رو باشند. به گونه‌ای که در سال ۱۳۷۶ بیش از هفتاد و پنج درصد زنانی که در استخدام دولت بوده‌اند، در بخش آموزش و پرورش فعالیت می‌کرده‌اند.

مجموعه این عوامل باعث کاهش سهم درآمد زنان نسبت به مردان شده است به گونه‌ای که در سال ۱۳۷۶ سهم مردان در تولید ناخالص داخلی ۹۰/۳ درصد و سهم زنان ۹/۷ درصد بوده است. ناگفته نماند که خانوارهایی که زیر سرپرستی زنان به سر می‌برند با مشکلات اقتصادی و فقر بیشتری دست‌در‌گریبانند. از بررسی تراکم خانوار کشور در دهک‌های درآمدی بر پایه وضع جنسی و سنی در سال ۱۳۷۵ روشن می‌شود که ۲۷/۳۴ درصد خانوارهایی که در دهک نخست یا کم درآمدترین دهک هستند زیر سرپرستی زنان قرار دارند؛

## جدول ۹- تراکم خانوار در دهک‌های گوناگون بر پایه وضع فعالیت سرپرست خانوار

شخص دهک	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
شاغل	۵۶/۷۳	۷۸/۳	۸۴/۳	۸۴/۹	۸۷/۱۷	۸۷/۵۵	۸۷/۹۱	۸۷/۵۳	۸۷/۴۲	۸۸/۱۳
بیکار	۱/۶۵	۲/۴۵	۲/۰۱	۲/۱۴	۱/۹۵	۱/۴	۱/۲۹	۱/۲۶	۱/۳۷	۱/۲۶
غیرفعال	۴۱/۶۲	۱۹/۲۵	۱۳/۶۹	۱۲/۹۶	۱۰/۸۸	۱۱/۰۵	۱۰/۸	۱۱/۲۱	۱۱/۲۱	۱۰/۶۱

منبع: مرکز آمار ایران، گزارش اقتصادی سال ۱۳۷۶، ص ۲۷۷.

۲. ایلچی، محسن (۱۳۸۱) «زن، اقتصاد و دولت»، روزنامه انتخاب، ۱۳۸۱/۶/۴.
۳. بخارایی، احمد (۱۳۸۰) «فقر، تبعیض و جرم» روزنامه نوز، ۱۳۸۰/۸/۱۹.
۴. بهرام رفیعی فر، سعیدپارسی (۱۳۸۰) خشونت علیه زنان، نشر تندیس.
۵. سازمان برنامه و بودجه (۱۳۷۶) گزارش اقتصادی کشور در سال ۱۳۷۶، جلد اول، معاونت امور اقتصادی و هماهنگی دفتر اقتصاد کلان، مرکز مدارک اقتصادی-اجتماعی و انتشارات.
۶. سازمان برنامه و بودجه (۱۳۷۷) گزارش اقتصادی کشور در سال ۱۳۷۷، جلد اول، معاونت امور اقتصادی و هماهنگی دفتر اقتصاد کلان، مرکز مدارک اقتصادی-اجتماعی و انتشارات.
۷. سازمان برنامه و بودجه (۱۳۷۸) اولین گزارش ملی توسعه انسانی جمهوری اسلامی ایران، شاخص توسعه انسانی بر حسب جنسیت، تهران.
۸. ژاله شادی طلب، افسانه کمالی (۱۳۷۹) زنان: بسته‌ترین حلقه زنجیر فقر؛ رئیس دانا، شادی طلب، پیران، فقر در ایران، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، چاپ اول.
۹. شوپرت، رنه (۱۳۷۵) «فقر در کشورهای در حال توسعه»، ترجمه تیمور محمدی، مجله برنامه و بودجه، شماره ۲.
۱۰. کار، مهرانگیز (۱۳۷۹) پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران، انتشارات روشنگران.
۱۱. آلن گیلبرت، ژوزف کاکلر، (۱۳۷۵) شهرها، فقر و توسعه، انتشارات شهرداری تهران.
۱۲. مرکز امور مشارکت زنان (۱۳۷۹) نگاهی به وضع موجود زنان و دورنمای آینده، تهران.
۱۳. مرکز آمار ایران (۱۳۷۵)، سرشماری عمومی نفوس و مسکن، تهران.
۱۴. مرکز آمار ایران (۱۳۷۸) سالنامه آماری کشور در سال ۱۳۷۶.
۱۵. مرکز آمار ایران (۱۳۷۹) سالنامه آماري کشور ۱۳۷۹، آموزش، تهران.
۱۶. مرکز آمار ایران (۱۳۸۰) نتایج آمارگیری از اشتغال و بیکاری خانوار، تهران.
۱۷. مرکز امور مشارکت زنان (۱۳۸۰) بررسی آماری وضعیت زنان بر مبنای رویکرد توسعه انسانی، معاونت امور اجتماعی و توسعه مشارکت‌ها.
۱۸. ملک، حسن (۱۳۷۵) جامعه‌شناسی قشرها و نابرابریهای اجتماعی، چاپ دوم، دانشگاه پیام نور.
۱۹. ودیعتی، فروزنده (۱۳۷۹) «رونق پیشرفت زنان در آفریقا پنج سال بعد از اجلاس پکن»، فصلنامه مطالعات آفریقا، شماره یک.
20. Buvinic, M. (1995) "The Feminization of Poverty, Research and Policy Needs", Geneva International for Labour Studies.
21. Kottak, C. P (2001) Anthropology, The Exploration of Human Diversity, Ninth Edition, Mc Graw Hill Company, U.K.
22. Kottak, C. P. (2002) Cultural Anthropology, Mc Graw Hill Company, U.K.
23. Omari, C. K. and Shaidi, L.P. (1983) Social Problems in Eastern Africa, Darressalam University, Tanzania.
24. Turner, Barry (2002) The Statesman Yearbook, Bath Press, G.B.

در حالی که تنها ۳/۰۷ درصد خانوادها در دهک دهم یا پر درآمدترین خانوارهای کشور با سرپرستی زنان اداره می‌شوند. بنابراین کاستی‌های آموزشی، وجود تبعیض و نگرش‌های فرهنگی در زمینه اشتغال زنان موجب شده است که درصد کمتری از زنان در پیشبرد توسعه اجتماعی مشارکت داشته باشند و از پیامدهای تبعیض و فقر رنج ببرند.

## راهکارهایی برای کاهش تبعیض و فقر

بیشتر صاحب‌نظران و کارشناسان توسعه بر آنند که منابع انسانی اساسی‌ترین نقش را در توسعه اجتماعی جوامع بازی می‌کند. در این میان زنان بعنوان نیمی از جمعیت کشور از مهم‌ترین عوامل پیشرفت و توسعه به‌شمار می‌آیند. بنابراین تصویب قوانین جدید، اصلاح برخی قوانین موجود و در پیش گرفتن سیاست‌های تازه در زمینه بهبود حقوق زنان از مهمترین شاخص‌های ارزیابی پیشرفت کشور خواهد بود. (ودیعتی، ۱۳۷۹: ۹۱)

مهمترین راهکارهای کاهش تبعیض و فقر و افزایش توسعه انسانی مبتنی بر جنسیت‌رأمی توان چنین بر شمرد:

۱. زمینه‌سازی مناسب برای گرایش بیشتر دختران بویژه در مقاطع دبیرستانی و دانشگاهی و افزایش آموزشهای فنی و حرفه‌ای برای دستیابی به تخصص‌ها و فناوریهای تازه؛
۲. گسترش دادن فعالیت‌های درآمدزای راه‌بریا کردن واحدهای کوچک و بزرگ خوداشتغالی، تقویت صنایعهای قرض‌الحسنه برای پشتیبانی از مشاغل کوچک غیر دولتی، آموزش کاری بویژه در مورد زنان سرپرست خانوار، تأمین مسکن زنان سرپرست خانوار (مرکز امور مشارکت زنان، ۱۳۸۰: ۲)، فراهم کردن زمینه‌های بهره‌مندی زنان از درآمد فعالیت اقتصادی خود بویژه در بخش کشاورزی و صنایع دستی و خانگی؛

۳. ایجاد زمینه‌های مناسب برای بهبود وضع شغلی یا توجه به رشد آموزش عالی زنان بویژه در حوزه‌های مدیریتی کلان؛

۴. بازنگری در قوانین و مقررات اداری موجود برای جذب زنان (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۸: ۱۵۹)، چه آنکه امروز بسیاری از سازمانهای دولتی و غیر دولتی مشارکت زنان در فعالیت‌های اجتماعی و ابعاد فرهنگی توسعه اقتصادی را تشویق می‌کنند.

## منابع و مآخذ

۱. افروغ، عماد، (۱۳۷۶) «فضا و نابرابری اجتماعی، مطالعه جذابی گزینی فضایی و تمرکز فقر در محله‌های مسکونی تهران» رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس.